



مجموعه نمایش نامه‌های
امیر رضا گوهستانی
جلد اول:

قصه‌های درگوشی

و
رقص روی لیوان‌ها

سرشناسه: کوهستانی، میرزا، ۱۲۰۰
عنوان و نام پدیدآورنده: مجموعه آثار میرزا کوهستانی / امیررضا
کوهستانی

مشخصات نشر: تهران: نشر چشمه، ۱۳۹۶

مشخصات ظاهری: ۱۲۶ ص

شابک دوره: ۷-۹۴۳-۲۲۹-۶۰۰-۹۷۸

وضعیت فهرست‌نویسی: فیا

یادداشت: نمایش‌نامه‌های کتاب حاضر قبلاً هر کدام جداگانه توسط نشران مختلف
منتشر شده است.

مندرجات: ج. ۱- قصه‌های درگوشی، رقص روی لیوان‌ها

ج. ۲- در میان ابرها، تجربه‌های اخیر

موضوع: نمایش‌نامه‌ی فارسی- قرن ۱۴

موضوع: Persian drama -- 20th century

رده‌بندی کنگره: ۱۳۹۶ م ۳۹۲ و / ۱۸۴ PIR

رده‌بندی دیویی: ۸۲ / ۶۲

شماره‌ی کتاب‌شناسی ملی: ۵۰۵۹۷۴۱



روایت‌های درگوشی و رقص روی لیوان‌ها

از مجموعه نمایش‌نامه‌های امیررضا کوهستانی

رده‌بندی نشر چشمه: هنر-تئاتر

قصه‌های درگوشی و رقص روی لیوان‌ها
از مجموعه نمایش‌نامه‌های امیررضا کوهستانی
(جلد اول)

مدیر هنری: مجید عباسی
همکاران آماده‌سازی: فاطمه پارسائی، نینا رزندی
ناظران تولید: سارنگ مؤید، امیرحسین نجوایی
چاپ و صحافی: دارا
تیراژ: ۷۰۰ نسخه
چاپ اول: تابستان ۱۳۹۸، تهران
ناظر فنی چاپ: یوسف امیرکیان
چاپ و انتشار محفوظ و مخصوص نشر چشمه است.
این کتاب با استفاده از این اثر، مشروط به دریافت اجازه‌ی کتبی ناشر است.

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۲۲۹-۹۴۳-۷

دفتر مرکزی نشر چشمه: تهران، کارگر شمالی، طبع بزرگراه شهید گمنام، کوچه‌ی چهارم، پلاک ۲.
تلفن: ۸۸۳۳۳۶۰۰ — کتاب‌فروشی نشر چشمه‌ی کریم‌خان: تهران، خیابان کریم‌خان زند، نبش میرزای
شیرازی، شماره‌ی ۱۰۷. تلفن: ۸۰۹۰۷۷۶۶ — کتاب‌فروشی نشر چشمه‌ی کوروش: تهران، بزرگراه ستاری
شمال، نبش خیابان پیامبر مرکزی، مجتمع تجری کوروش، طبقه‌ی دوم، واحد ۴. تلفن: ۴۴۹۷۱۹۸۸ —
کتاب‌فروشی نشر چشمه‌ی آرن: تهران، شهرک قدس (رب)، باب‌الفرحان، نرسیده به بزرگراه نیاش، خیابان
حافظی، نبش خیابان فخارمقدم، مجتمع تجاری آرن، طبقه‌ی دوم. تلفن: ۷۵۹۳۵۴۵ — کتاب‌فروشی
نشر چشمه‌ی بابل: بابل، خیابان شریعتی، روبه‌روی شیرینی‌سرای ب. تلفن: ۳۲۴۷۶۵۷۱ (۰۱۱) —
کتاب‌فروشی نشر چشمه‌ی کارگر: تهران، کارگر شمالی، تقاطع بزرگراه شهید گمنام، کوچه‌ی چهارم، پلاک ۲.
تلفن: ۸۸۳۳۳۵۸۳ — کتاب‌فروشی نشر چشمه‌ی پریس: تهران، خیابان استادان، نبش گلستان یکم،
مجتمع پریس، طبقه‌ی دوم. تلفن: ۹۱۰۱۲۵۸ — کتاب‌فروشی نشر چشمه‌ی دلشاد: مشهد، بلوار
وکیل آباد، بین وکیل آباد ۱۸ و ۲۰ (بین هفت‌تیر و هنرستان)، پلاک ۳۸۶. تلفن: ۷۸۵۸۷ (۰۵۱) —
کتاب‌فروشی نشر چشمه‌ی آفتاب: اراک، خیابان شهید بهشتی، سمراه ارامنه، خیابان شکرایی، پلاک ۶۷۸۴.
تلفن: ۳۲۲۳۶۶۰۸ (۰۸۶)

www.cheshmeh.ir

cheshmehpublication

cheshmehpublication

پخش کتاب چشمه: تلفن: ۷۷۷۸۸۵۰۲

فهرست

۷	 مقدمه
۱۳	 قصه‌های درگوشی
۷۹	 رقص روی لیوان‌ها

مقدمه

باور کنید یا نه، اصل به تأخیر افتادن چاپ این مجموعه آثار، اکراه من در نوشتن همین چند خط مقدمه بود. ظاهراً عرف جهانی است که اگر نمایش نامه نویس در زمان چاپ مجموعه آثارش زنده باشد (که ظاهراً شامل حال من هم می شود) خود او مقدمه ای مجموعه را بنویسد چرا که اگر این کار را نکند ممکن است حمل بر کر و غرور شود؛ این را «رضا سرور» در جواب اصرار من بر نوشتن مقدمه این مجموعه پشت تلفن گفت، صحت و سقمش پای خودش (اگر نیتش پیچاندن من به همین بهتر که این جا بنویسم، آبرویش برود).

باید اعتراف کنم که بخشی از اکراه من برای نوشتن این مقدمه استیصالی است که موقع نوشتن هر متنی جز دیالوگ به سراغ من می آید. نوشتن نثر — برخلاف دیالوگ — برای من عذاب نباشد، آسان هم نیست. اصلاً نمی دانم از کجا باید شروع کنم. در نوشتن دیالوگ، شخصیت همیشه واسطه ی بین شمای نویسنده و متن است. آن دیالوگی که می نویسید حجت نیست، شما از زبان فرد دیگری می نویسید و نه

خودتان، پس همیشه دیوار حاشا بلند است که بگویید این حرف من نیست، حرف شخصیت است. در اصل شما خالق کنشی هستید که آن «حرف» بخشی از آن است، بخش دیگر، واکنشی است که شخصیت مقابل به آن «حرف» می‌دهد و دیالوگ را شکل می‌دهد، مابقی هم موقع تمرین به کمک بازیگر و دیگر عوامل هنری نمایش خلق می‌شود. پس گزاف نیست اگر بگوییم خواننده‌ی نمایش نامه، خواننده‌ی اثری ناقص است. حالا من بر این مجموعه آثار ناقص باید مقدمه‌ای بنویسم که در آن چندان خبری از کنش دراماتیک با تعریف ارسطویی اش است و نه از زبان دیگری. بازیگری هم در میان نیست که به کمکش بتوانی حفره‌ها و کاستی‌ها را ماله بکشی. منم و مخاطب، چشم در چشم. باین حال زبان بین ما برین محاذ و روزمره هم نیست، زبانی نیست که در آن «خواندن» «خوندن» است، و «خیابان» «خیابون». زبانی است جز آن زبانی که در دهان مان می‌چرخد و می‌گردد «خوندم»، «وایسا»، «این حرفا نیس» «چی کار کنم با این؟». زبان نثر، زبان ادبیات است و نویسنده‌ی نثر، خواه داستان باشد یا مقاله، یاد می‌گیرد که زبان نثرش را جوری تربیت کند که به زبانی جز زبان در کلامش سخن بگوید. نه سبک‌ها، داستان‌نویس‌ها و رمان‌نویس‌ها در اصل به نثر فکر می‌کنند، درست است، مانند شاعران که به نظم می‌اندیشند. زبان ذهن من هم دیالوگ است. صدای ذهن من به زبان شکسته و ناتمام خیابان است. کلمه‌ها و جمله‌های شکسته‌ای که در اصل با نوشتن‌شان به روی کاغذ در حق‌شان جفا می‌شود. دیالوگ‌ها پس از آن که کلمه باشد صوت است. باید شنیده شود نه خوانده. همه‌ی این تک‌گویی‌ها و گفت‌وگوهایی که در این مجموعه آثار آمده، برای اجرا شدن نوشته شدند و نه خوانده شدن. تلاش کردم صدای منحصر به فرد شخصیت‌هایی باشد که فقط توسط همان بازیگرانی می‌شد اجرا شوند که در همان اجراهای

اولیه‌ی این نمایش‌نامه‌ها روی صحنه به آن‌ها جان دادند که اگر قرار بود به جای آن‌ها کس دیگری باشد مطمئن باشید نتیجه‌ی این خطوط هم چیز دیگری می‌شد. پس چندان هم نمی‌توان سند این نمایش‌نامه‌ها را به اسم من زد، چرا که حاصل یک کار گروهی است، شاید به همین دلیل است که این سنت پسندیده در چاپ نمایش‌نامه وجود دارد که اسامی بازیگرانی را که در اولین اجرای آن همکاری داشتند، در صفحه‌ی اول کتاب چاپ می‌شود تا مخاطب بداند نویسنده‌ی هر نمایش‌نامه‌ای که روی صحنه می‌رود، صرفاً آن کسی نیست که نامش روی جلد کتاب چاپ شده، بلکه همه‌ی وامل و خصوص بازیگران در شکل‌گیری نمایش‌نامه‌هایی که به اجرا می‌رسند نقش دارند.

سخن کوتاه کنم، به هر حال این جا برای پیروی از سنت چاپ نمایش‌نامه، ناگزیرم به مانند دیگر نمایش‌نامه‌نویسان معاشات کنم و اجازه بدهم آن اصوات (دیالوگ‌ها) در شکل دیگری در محدوده‌ی دایره‌ی لغات اسیر شوند و توسط شمای مخاطب نه با صدای بلند بلکه با چشم خوانده شوند. خواندن نمایش‌نامه به جای واجه‌ها با اجرای آن خبط بزرگی است، به خصوص در حق نمایش‌نامه‌های معاصر، چرا که اهمیت اجرا در نمایش‌نامه‌های معاصر به مراتب بیش‌تر از نمایش‌نامه‌های کلاسیک است که در کتب دانشگاهی آن‌ها را در کنار رمان، داستان کوتاه و شعر به سبب چهارم ادبیات می‌دانند. نمایش‌نامه‌ی معاصر دیگر ادبیات صرف نیست. نمایش‌نامه‌نویسان معاصر روز به روز بیش‌تر راه‌شان را از دیگر نویسندگان جدا می‌کنند. حتا بعضی از نمایش‌نامه‌نویسان معاصر از جمله یلینک^۱ از اطلاق کلمه‌ی نمایش‌نامه به آثارشان خودداری می‌کنند، چرا که قایل هستند در غیاب بازیگر، صحنه، تماشاگر و در کل «اجرا» چیزی که آن‌ها

روی کاغذ می‌نویسند صرفاً یک متن یا مواد اولیه است که به خودی خود هیچ ارزش ادبی ای ندارد. (پلینک برنده‌ی جایزه‌ی نوبل ادبیات سال ۲۰۰۴ شد) تناثر امروز در واکنش به جهان‌پیش‌ازپیش مجازی‌شده، خود را بیش‌تر از قیود عناصر ازپیش‌تعیین‌شده (طراحی‌ها، کارگردانی‌ها و کلام نوشته‌شده) رها می‌کند و به آن‌چه در لحظه روی صحنه زاده می‌شود و در همان لحظه هم می‌میرد تکیه می‌کند. به بیان دیگر در تناثر معاصر، چاپ نمایش‌نامه به نوعی تلاش نافرجامی است برای به بند درآوردن چیزی که بی‌روت‌آم‌شده است. پس چرا من راضی به چاپ این نمایش‌نامه شده‌ام؟

بند مدت پیش ناشری فرانسوی برای چاپ ترجمه‌ی فرانسوی چندتا از نمایش‌نامه‌های من ابراز تمایل کرد. همان زمان ما سال‌گشتگی را در تناثر با سبیل پاریس احرامی کردیم. دعوتش کردم که بیاید اجرا را ببیند، اما او در کمال تمجید، گات ترجیح می‌دهد اجرای نمایش‌نامه‌هایی را که می‌خواهد چاپ کند ببیند، چرا که معتقد است اجراها، ناشران را به زعم او گمراه می‌کنند. ناشر با دیدن یک اجرای خوب تصور می‌کند که خواننده با خواندن متن آن اجرا هم می‌تواند از تطبیق و تفسیر کند، اما لزوماً همیشه این اتفاق نمی‌افتد. تجربه به او ثابت کرده است که گاهی به مجردی که بند ناف نمایش‌نامه را از اجرا جدا می‌کنید، با موجودات ناقصی روبه‌رو می‌شوید که نمی‌تواند بدون کمک دیگران روی پای خودش بایستد. به هر حال من و آن ناشر به جایی نرسیدیم. او بعد از مشورت با چند ناشر نمایش اعلام کرد که از چاپ نمایش‌نامه‌ها منصرف شده است. دلیلش را که جویا شدم، گفت از آن جایی که بخش اعظم درآمد ناشرها در فرانسه از صدور مجوز اجرای نمایش‌نامه‌ها به کارگردان‌های دیگر است، ترجیح می‌دهد نمایش‌نامه‌هایی را چاپ کند که کارگردان‌های دیگر بتوانند خوانش‌های خودشان را از نمایش‌نامه داشته باشند. درحالی‌که در نمایش‌نامه‌های

من - باز هم به زعم او - این امکان وجود ندارد و به نظر می‌رسد صرفاً برای فرم اجرایی خودم این نمایش نامه‌ها مناسب هستند و متن‌ها این قدر انعطاف ندارند که پذیرای فرم‌های پیشنهادی دیگر کارگردان‌ها باشند. او معتقد بود اصولاً این خصیصه‌ی نمایش نامه‌های معاصر است که توسط نویسندگان - کارگردانان نوشته می‌شود، چرا که براساس یک فرم و انضباط اجرایی بخصوص نوشته شده‌اند که کارگردان‌های دیگر دلیلی نمی‌بینند آن را تکثیر کنند.

حالا در ایران که حق مالکیت معنوی و کپی‌رایت، مثل مهریه‌ای است که کی داده و کی گرفته است، نه من و نه ناشرم قصد این را نداریم که با نمد این نمایش نامه برای سر کلاهی بدوزیم. من، بیش‌تر از روی کنجکاوی، مایلم این ادعای ناشی فرانسه را با چاپ مجموعه نمایش نامه‌های خودم به فارسی به قول سیمون استیسنجی کنم. مشتاقم ببینم که آیا این نمایش نامه‌ها در جهان بیرون ایران به بستی گروه من هم می‌توانند به زندگی خود ادامه دهند؟ آیا سرزمین رومی متفاوت - از آنچه من پیشنهاد داده‌ام - در ذهن کارگردان‌های دیگر نقش می‌بیند؟ آیا این نمایش نامه‌ها صرفاً در صحنه‌ای که در ذهن خوانندگان عَلم می‌شود هم می‌توانند اجرا شوند یا برای دیدن اجرای آن‌ها حتماً باید به سمت رفتن به تئاتر را به خود هموار کرد؟

پرسش‌هایی از این دست انگیزه‌ی مضاعفی شد که دست بچشم و این مقدمه را به انتها برسانم و منتظر بشوم تا ببینم واکنش‌های خوانندگانی را که شاید هیچ ایده‌ای از اجراهای زنده‌ی این نمایش نامه‌ها ندارند.